

راهبرد نرم افزاری استعمار در مقابله با ملت ایران

۲۷ تیر ۱۳۹۵ ساعت ۱۲:۱۱

دولت‌های خارجی در کسب منافع خویش نه تنها با دولت ایران مشکلی نداشتند، بلکه با کمک عوامل نفوذی و وابسته خود در درون بوروکراسی حکومت ایران؛ به سرعت زمینه‌های نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران فراهم نمودند. اما ملت در مقابل آنان و در مواردی برای مقابله با آنان حتی در مقابل دولت خویش ایستاده بود. نمونه‌های بارز این تقابل یکی فتوای جهاد توسط علما و بسیج مردم در جنگ ایران و روس و پیروزیهای شگفت حاصل از آن است. از اینرو قدرتهای استعماری ایجاد فرقه‌های انحرافی و تلاش در جهت افزایش پیروان این فرقه‌ها را به عنوان ابزار اصلی شکستن مقاومت و ایستادگی ملت ایران در برابر استعمار را در دستور کار خود قرار دادند.

جوان و تاریخ- مقالات

نشانه‌شناسی تحولات منطقه خاورمیانه و از جمله تحولات سیاسی تاریخ ایران معاصر، گویای یک واقعیت اساسی است و آن اینکه استعمار از طریق ابزار و شکل‌های گوناگون به دنبال توسعه و گسترش دامنه نفوذ خود بودند و به ویژه اینکه در دوران استعمار نو و استعمار فرانو با جایگزینی راهبردهای سخت‌افزاری با راهبردهای نرم‌افزاری تلاش نمودند بدون اینکه حساسیت و نگرانی جوامع هدف را برانگیزند با طرحی استراتژیک، پایه‌های نفوذ خود در این جوامع را تثبیت نمایند. هر چند ایران در میان کشورهای آسیایی و آفریقایی تنها کشوری است که به استعمار مستقیم دولت‌های اروپایی در نیامد، اما نفوذ آنان در این کشور برای سال‌های متمادی بسیار تعیین‌کننده بود. در این قسمت به نحوه کسب این نفوذ و حیطة عملکرد آن در دوران قاجار تا قبل از انقلاب مشروطه می‌پردازیم. تبیین دقیق و شفاف این مطالب، میزان احتمال تقویت یا ایجاد فرقه‌های انحرافی نظیر شیخیه و بابیه و بهائیه توسط قدرتهای خارجی را روشن می‌نماید.

راهبرد نرم‌افزاری استعمار جهت شکستن مقاومت ملت ایران

ظهور نظام سرمایه‌داری در غرب با هدف افزایش ثروت از هر طریق ممکن، موجب شد کشورهای صنعتی هر کدام به فراخور حال و موقعیت خود و به میزان تواناییشان در کشورهای مختلف جهان برای به دست آوردن مواد اولیه و بازار مصرف حضور پیدا

کنند. کشورهایی نظیر انگلستان، فرانسه و روسیه در خاورمیانه و جنوب آسیا جهت دستیابی به مواد اولیه ارزان و هم چنین بازار مصرف برای تولیدات صنعتی و غیر صنعتی خود نقاط مختلف دنیا را آماج حملات مختلف سیاسی و نظامی خود قرار دادند. انگلیس به شبه قاره هند نفوذ کرد و برای تثبیت موقعیت خود تلاشهای بی شماری انجام داد. از جمله کارهایی که بریتانیا برای پیشبرد اهداف خود به عمل آورد، برافروختن آتش جنگ بین ایران و افغان بود تا خود به راحتی بتواند در هندوستان حکومت کند. در سال ۱۲۱۳ هجری قمری «زمان شاه» امیر افغانستان، مصمم شد به ایالات سند و پنجاب حمله کند. بریتانیا به فرماندهی لرد لسلی [۱] توانست مهدیقلی خان (مهدیعلی خان) نماینده شرکت تجاری انگلیس در بوشهر را روانه دربار ایران کند. وی درخواست نمود که ایران جلوی زمان شاه را بگیرد. [۲] فتحعلی شاه برای انصراف حکام افغانستان از حمله به هند سپاهی برای محاصره هرات روانه کرد. [۳]

در سال ۱۸۰۰ میلادی برای با ۱۲۱۵ هـ.ق. سرجان ملکم [۴] به نمایندگی از طرف کمپانی هند شرقی به ایران آمد و موافقتنامه‌ای با فتحعلی شاه منعقد نمود. طبق این قرارداد ایران متعهد شد زمان شاه فرمانروای کابل و جانشینان او را از حمله به هندوستان باز دارد و در صورت حمله آنان به هند ایران از اتحاد با آنان خودداری کند. ایران حق نداشت با افغانستان صلح کند. در مقابل انگلیسیها نیز متعهد شدند در صورت حمله افغان و یا فرانسه به خاک ایران از مساعدت نظامی و مالی خودداری نمایند. [۵] بالاخره پس از ۳ سال درگیری یعنی در سال ۱۲۱۶ زمان شاه ساقط و برادرش محمود با حمایت ایران امیر افغانستان شد. [۶]

در همین زمان فرانسه که نتوانسته بود در کارزار اروپا بر انگلستان فائق شود، برای به زانو درآوردن آن تصمیم گرفت با جلب موافقت ایران و عثمانی به هند حمله کند. ایران گرفتار جنگ با روسیه و فتحعلی شاه برای پیروزی در پی جلب کمک یکی از دول اروپایی بود. از آنجاییکه به یاری انگلیس امیدی نبود، و انگلیس و روسیه علیه فرانسه با یکدیگر متحد شده بودند؛ فرانسه به رهبری ناپلئون از موقعیت استفاده کرد و معاهده فینکن اشتاین [۷] را در سال ۱۳۲۲ هجری قمری با ایران منعقد نمود. براساس این قرارداد فرانسه متعهد شد که ایران را در تقویت سپاه و اصلاح آن و نیز ارسال اسلحه، توپ، تفنگ و مهندس و معلم یاری کند. ایران نیز متعهد شد فرانسه را در جنگ با انگلیس و روس یاری کند و برای شروع، افاغنه تحت نفوذ خود را به حمله به هند که از مستعمرات انگلیس بود وادار سازد. [۸]

ناپلئون در سال ۱۲۲۳ هـ.ق با روسیه پیمان صلح منعقد نمود و برخلاف تعهدات خود با ایران عمل کرده و از اینرو هیأت نظامی خود را از ایران فراخواند. دولت ایران طی نامه‌ای از خلف وعده فرانسویان شکایت کرد. متن نامه که توسط میرزا شفیع نوشته شده خبر از ساده لوحی و بی خبری سردمداران قاجار از اوضاع و احوال سیاست و میدان سیاست‌بازی کشورهای استعمارگر و درنده خو دارد. در اواخر نامه میرزاشفیعی به حال گلایه پرسیده است: «چرا باید آن دولت جاوید... ننگ بد عهدی و سست پیمانی را که از همه عیوب بدتر است بر خود پسندیده چشم از پاس عهد و نگاهداری پیمان ببوشند؟» [۹] پس از نگارش این نامه و دادن تذکر اخلاقی مناسب! فرانسه نیز طی نامه‌ای علت اصلی پیروزی روس را خلف وعده و سست عهدی اولیای دولت ایران اعلام می‌دارد. [۱۰]

انگلیس از این موقعیت استفاده نمود و زمینه اخراج ژنرال گاردن [۱۱] فرانسوی را فراهم نمود و با فرستادن سرهارفورد جونز [۱۲]

همراه با دیگر تعهدات تقبل نمود سالانه ۱۲۰ هزار لیر به ایران بپردازد و افسران انگلیسی را برای تربیت سپاه ایران اعزام کند.^[۱۳] بدین ترتیب انگلستان توانست بدون جنگ و خونریزی حضور خود را در ایران افزایش داده و روابط خود را با ایران مجدداً برقرار نماید. برعکس روابط ایران با فرانسه به سردی گرایید و به عبارت دیگر قطع شد. در سال ۱۲۲۴ هـ.ق ایران کلیه قراردادهایش را با کشورهای خارجی که بر علیه منافع بریتانیا بود ملغی اعلام نمود.^[۱۴]

در دوران قاجار بعد از فتحعلی شاه عمده‌ترین دول ذی‌نفوذ در ایران روس و انگلیس بودند. روسیه پس از انعقاد عهدنامه ترکمانچای سفارتخانه دائمی در ایران تأسیس نمود و انگلستان نیز پس از آن به این امر مبادرت ورزید. به علت شکست ایران در جنگهای ایران و روس، روسها از امتیازات زیادی برخوردار بودند و انگلیسیها هم به دنبال کسب امتیاز بودند. بالاخره پس از اشغال جزیره خارک توسط انگلیسیها و حمله به بندر بوشهر، دلیران تنگستان به مقابله با آنان پرداختند و با شکست تنگستانیها و یأس و سستی ناصرالدین شاه، عهدنامه‌ای در پاریس بین ایران و انگلستان به امضا رسید که به موجب آن افغانستان از ایران جدا شد.^[۱۵] دولت انگلیس امتیازات دیگری نیز گرفت که از آن جمله امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی و نیز کشتیرانی روی رود کارون بود.^[۱۶] قرارداد رویتر در همین دوره منعقد و سپس با فشار علما (ملاعلی کنی و شیخ صالح عرب) و روسیه فسخ گردید.^[۱۷] اما امتیاز بانک شاهنشاهی و اکتشافات معادن ایران به غیر از معادن سنگهای قیمتی به انگلستان واگذار گردید.^[۱۸]

دولت روسیه پس از تصرف قسمتهایی از صفحات شمالی کشورمان به رقابت با انگلیس پرداخت و امتیازاتی نظیر تأسیس بانک استقراضی روس، ماهیگیری در دریای خزر، احداث خط تلگراف بین الکساندروفسکی و تهران، احداث خط راه شوسه بین بندرانزلی و قزوین و سپس همدان کسب کرد و نیز اجازه تأسیس بریگاد مستقل قزاق را یافت که در حقیقت تسلط بر نیروی نظامی کشور بود.^[۱۹]

آنچه از اعطای این امتیازات برمی‌آید این است که دولت ایران در مقابل دول روس و انگلیس به نوعی ذلت افتاده بود و توان مقاومت در مقابل زیاده‌خواهی‌های آنان را نداشت. آنان نیز با کمال وقاحت در کسب امتیازات آنچه از دستشان برمی‌آمد می‌گرفتند به طوری که در انجام برخی ناتوان می‌شدند و این قراردادها خود به خود فسخ می‌گردید، مثل قرارداد تأسیس راه آهن جلفا- تبریز که با یکی از اتباع روس بسته شده بود.^[۲۰]

دولتهای خارجی در کسب منافع خویش نه تنها با دولت ایران مشکلی نداشتند، بلکه با کمک عوامل نفوذی و وابسته خود در درون بوروکراسی حکومت ایران به سرعت زمینه‌های نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران فراهم نمودند. اما ملت در مقابل آنان و در مواردی برای مقابله با آنان حتی در مقابل دولت خویش ایستاده بود. نمونه‌های بارز این تقابل یکی فتوای جهاد توسط علما و بسیج مردم در جنگ ایران و روس و پیروزیهای شگفت حاصل از آن، مخالفت با قرارداد تحریم تنباکو با حمایت مرجعیت شیعه و... می‌باشند. از اینرو قدرتهای استعماری ایجاد فرقه‌های انحرافی و تلاش در جهت افزایش پیروان این فرقه‌ها را به عنوان ابزار اصلی شکستن مقاومت و ایستادگی ملت ایران در برابر استعمار را در دستور کار خود قرار دادند. نهضت تنگستان بر علیه نیروهای نظامی انگلیس و نیز مخالفت با امتیازهای مختلف از جمله امتیاز رویتر و سپس امتیاز

تنباکو به رهبری علما و مردم در مقابله با مقاصد استعماری آنان می‌باشد. بنابراین ضمن این که دولتهای روس و انگلیس بر دولت ایران تسلط داشتند اما این سلطه بر ملت ایران نبود و توسط آنان هرگز به رسمیت شناخته نشد. از همین جاست که طرح راهبردی شکستن کیان ملی این ملت توسط دولتهای خارجی به ویژه روس و انگلیس مطرح شد و در این راستا و حمایت و پشتیبانی آنان از فرقه‌های شکننده دین و مذهب ملت ایران - که قوی‌ترین عنصر اقتدار ملی و هویت فرهنگیشان می‌باشد - عملیاتی می‌شود. از آنجاییکه عنصر اساسی اتحاد مردم که رهبری، تشکیلات و اقتدار سیاسی هم داشت مذهب شیعه بود، برنامه‌های متعددی جهت شکستن اقتدار ملی و اتفاق دینی ملت ایران طراحی شد. از طرف دیگر تجربه وفق ایجاد اختلاف مذهبی در عثمانی، توسط امپراطوری بریتانیا نیز استعمارگران را در اجرایی نمودن این راهبرد مذهبی خود مصمم تر نمود. دولتهای روس و انگلیس با ایجاد تفرقه مذهبی در ایران و حمایت از شخصیتها و فرقه‌های انحرافی نظیر سیدعلی محمدباب، در راستای شکستن اقتدار دین و روحانیت و به تبع آن اقتدار و مقاومت ملت گام برداشتند. از دوره ناصرالدین شاه به بعد هم انگلیسی‌ها به صف حامیان جدی این فرقه‌های تقسیم‌کننده ملت به گروهها و اعتقادات گسسته، پیوستند. با توجه به شواهد تاریخی بیان شده، می‌توان گفت که در ایران دوران قاجار تا قبل از نهضت مشروطه دو اقتدار اصلی در کشور وجود داشت: یکی اقتدار شاه که دربار و دولت را اداره می‌نمود و دیگری اقتدار مراجع و روحانیت وابسته به آنان که ملت را رهبری می‌کرد. در دوره فتحعلی شاه، محمد شاه و ناصرالدین شاه، دولتهای بیگانه توانسته بودند اقتدار خود را بر دولت ایران مسلط کنند. در این میان ملت به رهبری روحانیت در مقابل مطامع آنان ایستادگی کرد. بنابراین برای از میان بردن این مقاومت لازم بود اقتدار ملی شکسته شود. برای این کار با استفاده از زمینه‌های داخلی به فکر تحریک و ایجاد تفرقه در میان ملت افتادند. عمده‌ترین عامل وحدت‌بخش ملی دین اسلام و به ویژه مذهب تشیع بود. برخی از مردم پس از شکست در جنگهای ایران و روس به علت ناامید شدن از دو اقتدار عمده کشور یعنی اقتدار دولت و اقتدار روحانیت که هر دو وارد میدان شده بودند، به اندیشه شیخیه که وعده اتصال به امام زمان(عج) را می‌داد گرویده بودند. آنان از طریق انگشت گذاشتن بر همین عامل تلاش نمودند تا مردم ایران را به فرقه‌های گوناگون تقسیم نمایند. به این ترتیب بود که شکستن مذهب شیعه و روحانیت، که عمده‌ترین عامل و حامی آن بود در دستور کار آنان قرار گرفت.

پی نوشتها:

۱. Lord Lesly .

۲. مرتضی راوندی، «تاریخ اجتماعی ایران»، جلد ۲، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۴، ص ۴۸۸.

[۳]. علی اصغر شمیم، «ایران در دوره سلطنت قاجار»، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۰، ص ۷۱.

[۴]. Sir John Malkom.

[۵]. شمیم، پیشین، ص ۷۱.

[۶]. راوندی، پیشین، ص ۴۸۸.

[۷]. Finkenstein.

[۸]. شمیم، پیشین، ص ۶۳.

[۹]. راوندی، پیشین، جلد دوم، ص ۴۹۱.

[۱۰]. همان، صص ۴۹۱-۴۹۲.

[۱۱]. General Gardene.

[۱۲]. Sir Harford Jones.

[۱۳]. شمیم، پیشین، صص ۷۳-۷۶.

[۱۴]. راوندی، پیشین، جلد ۲، ص ۴۹۰.

[۱۵]. عبدالرضا، هوشنگ مهدوی، «تاریخ روابط خارجی ایران: از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی»، تهران، انتشارات

امیرکبیر، ۱۳۷۷، ص ۲۷۶.

[۱۶]. شمیم، پیشین، صص ۲۴۳-۲۴۶.

[۱۷]. مهدوی، پیشین، ص ۲۸۹.

[۱۸]. شمیم، پیشین، ص ۲۴۴.

[۱۹]. همان، صص ۲۵۷-۲۵۹.

[۲۰]. سعید زاهد زاهدانی، «بهاییت در ایران»، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، صص ۷۰-۷۱

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۱۱۰۱/ایران-حمله-مقابله-استعمار-افزار-نرم-راهبرد>